

## برنامه احتفال اول و دوم محرم، تولد حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهى

خورشيد عشق در شب يلدا مبارک است	يوم طلوع طلعت اعلى مبارک است
روز شکفتن گل حمرا مبارک است	پروانه هاى شوق به هم مژده مى دهند
روزی چنين به بلبل شيدا مبارک است	صبح بهار و خنده گل در کنار جوى
اين لطف حق به عرصه دلها مبارک است	هرگز کسى نديد دو خورشيد يک زمان

۱- مناجات شروع

۲- ذکر دسته جمعی "يا منان يا منزل البیان يا موجد الامکان يا مظهر السبحان يا بهاءالله"

۳- لوح مبارک نازله از قلم جمال مبارک

۴- بیان مبارک حضرت اعلى

۵- کودکی و جوانی حضرت اعلى

۶- آثار مبارکه حضرت اعلى در بوشهر

۷- حکایت

۸- مژده بادا مژده بادا مژده باد

۹- تنفس و پذیرائی

۱۰- مناجات حضرت عبدالبهاء

۱۱- لوح ولادت جمال اقدس ابهى

۱۲- لوح مبارک حضرت بهاءالله

۱۳- صبح امید دمید

۱۴- فیا حبّذا من هذالفجر

۱۵- قریه مبارک تا کر

۱۶- ولادت تو، جهان را تولدی دیگر

۱۷- مناجات خاتمه

## مناجات شروع از آثار جمال قدم

از برای توست حمد ای محبوب من؛ چه که مرا مؤید فرمودی بر عرفان نفسی که علماء و عُرفا و اُدیا و فُقها از عرفانش محرومند و از تو می طلبم ای پروردگار من مرا موقِّق فرمائی بر استقامت و بر آن چه رضای تو در اوست .

آیات الهی ج ۲ ص ۱۸۷

لوح مبارک نازله از قلم جمال مبارک

بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مُبَشِّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ

لَوْحٌ مِنْ لَدُنَّا إِلَى لَيْلَةٍ فِيهَا لَاحَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ مِنْ نَبِيرٍ بِهِ أَنْارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ ... أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتِ أَرْكَانُ الشُّرْكِ وَانصَعَقَتِ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتِ رَايَةٌ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ وَفِيهَا هَبَّتِ رَائِحَةُ الْوَصَالِ وَفُتِحَتِ أَبْوَابُ اللَّقَاءِ فِي الْمَالِ وَنَطَقَتِ الْأَشْيَاءُ الْمَلَكُ لِلَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي آتَى بِسُلْطَانٍ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ ...

امر و خلق ج ۴

بیان مبارک حضرت اعلی

هر سنه می بینی که چقدر خلق به مکه میروند و طواف میکنند و حال آنکه کسی که کعبه به قول او کعبه است در این جبل وحده است و او به عینه همان رسول الله هست زیرا که مثل امر الله مثل شمس است؛ اگر ما لانهایه طالع شود یک شمس زیاده نیست و کل به او قائم هستند... همچنین الی ما لانهایه شمس حقیقت طالع و غارب می گردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و نیست. طوبی از برای نفسی که در هر ظهوری مراد خدا را در آن ظهور بفهمد نه آنکه نظر به شئون قبل کرده و از او محتجب گردد ...

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۷۵

## آثار مبارک حضرت اعلی در بوشهر

بوشهر از مراکز تجمع طرفداران مسلک اخباری و مکتب شیخی بود و حضرت باب نیز با برخی از آن نفوس معاشرت و مصاحبت داشتند. به تدریج از قلم مبارک حضرتشان اوراد و اذکار و رسالات بدیعه ولکن ظاهراً به سبک و شیوه مؤلفات شیعی و شیخی نازل گردید. نصایح کتبی و شفاهی آن حضرت نیز در ارشاد و هدایت تجّار کم نبود و حکایت از عظمت مقام و طهارت ذات آن نفس مقدس می نمود. اما از میان آثاری که در ایام اقامت در بوشهر از قلم آن حضرت صادر، می توان رساله فقهیه را ذکر نمود که احتمالاً در سن نوزده سالگی نازل گشته است. حضرت باب گاه در مجالس ذکر مصائب وارده بر حضرت امام حسین علیه بهاءالله، حاضر شده و اشک می ریختند و در عین حال به مناجات و دعا می پرداختند. برخی از آثار نیز از قلم مبارک در آن ایام در توصیف مقامات و ذکر مصیبات وارده بر حضرت حسین و خاندان عصمت نازل گردیده است.

حضرت باب ص ۱۵۳

## ۵- کودکی و جوانی حضرت اعلی

والده محترمه حضرت اعلی مسماه به فاطمه بیگم دختر آقا میر سید محمد حسین منسوب به خاندان رسالت و طهارت از سلاله حضرت فاطمه بودند این امه مکرمه که از خانواده اصیل و شریف شیراز بشمار می آمد پس از ازدواج با جناب آقا سید محمد رضا از تجّار محترم شیراز فرزندان که به دنیا می آورد، در همان اوان کودکی بدروید حیات گفته، والدین خود را قرین غم و اندوه می ساختند. پس از راز و نیاز بسیار چون بار دیگر علائم بارداری نمودار گشت و زمان وضع حمل فرا رسید، آن زوج تصمیم گرفتند که محل اقامت خود را تغییر دهند تا طفل نوزاد به سلامت به دنیا آمده باقی بماند. از این رو از منزل مسکونی خویش که در حال حاضر در بین احباب به بیت مبارک موسوم است به منزل عم والده، جناب میر سید علی نقل مکان نمودند. در همین منزل است که شب اول محرم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی فاطمه بیگم فرزندی به دنیا آورد که مقدر بود سرنوشت بشریت را تغییر داده، حامل امانت الهی و مهبط وحی سماوی گردد. با تولد این طفل نازنین قلب رئوف مادر و پدر مالمال از شوق و عشق گردید. پس از چند سال این شادی و سرور از آن خانواده رخت بر بست و مادر مهربان در غم از دست دادن همسرش به سوگ نشست. این واقعه حزن انگیز در سال ۱۲۴۳ هجری در حالی که از سن مبارک کودک معصوم فقط هشت سال می گذشت اتفاق افتاد. مادر مهربان از همان اوان طفولیت شاهد متانت و وقار فرزندش بود و متوجه گشته بود که آثاری در شئون و احوال طفل ظاهر می گردد که بین همسالانش نظیر ندارد و قلباً از اینکه چنین فرزندی دارد به خود می بالید. جناب میرزا سید علی مشهور به خال اعظم در همان ایام که شوهر خواهر را از دست داد به کمک و مساعدت خواهر شتافت و سرپرستی طفل عزیز را

به عهده گرفت. والده حضرت نقطه اولی با کمک همین برادر، فرزند عزیزش را به مکتب شیخ عابد فرستاد و با آن که آن کودک عالیقدر مدت زیادی در آن مکتب نبود ولی آثار هوش و ذکاوت فوق العاده از او نمایان گشت بطوری که همه را متحیر کرده بود. وقتی به سن پانزده سالگی رسید با صلاحدید مادر به تجارتخانه، بوشهررفت و با خالوی خویش در امر تجارت شریک و سهیم شد. والده مخدره با شنیدن اخبار موفقیت فرزندش در امور تجارت شاد و مسرور بود و به این امید بود که روزی جگر گوشه اش را در لباس دامادی ببیند ولی از حوادثی که بر آن حضرت می گذشت خبر نداشت و نمی دانست که قلب مطهر نوردیده اش مهبط اشراق نور مبین است و مخزن اسرار رب العالمین. مادر متوجه این نکته نبود که پسرش به امر تجارت رغبتی نداشت و تمام اوقات او به راز و نیاز به درگاه جدش رسول اکرم می گذشت و بالاخره همین عدم تمایل، منجر به ترک تجارت گشت و آن حضرت پس از قریب شش سال اقامت در بوشهر در سن بیست و یکسالگی رهسپار کربلا گردید و در کلاس درس سید کاظم رشتی شرکت فرمود...

برگرفته از پیام بهائی ش ۱۷۹ صص ۱۶ و ۱۵

#### حکایت

حاجی محمد اسمعیل یزدی مشرف بود. عرض کرد: "آیا مظاهر مقدسه الهیه از بدو ولادت قلوبشان به انوار علوم عوالم غیبی و علم لدنی مَنور است یا بعد از اینکه مبعوث به رسالت می شوند آن عوالم ظاهر می گردد؟" حضرت عبدالبهاء فرمودند: "مَثَلِ مَظَاهِرِ مَقْدَسَةِ الْهَيْهَةِ مِثْلَ اَيْنِ چَرَاغِ اسْتِ كِهْ دَرِ ذَاتِ وَ فَطْرَتِ رُوشَنِ اسْتِ وَلَكِنْ مَحْفَظَةِ اَيِ اَهْنِيْنَ بَرِ رُويِ اَيْنِ چَرَاغِ اسْتِ. نَفُوسِ از مَشَاهِدَةِ اِنْوَارِ اَيْنِ چَرَاغِ مَحْرُومِ وَ مَمْنُوعِ مِي بَاشَنْدِ وَلِيَكِنْ چَرَاغِ، نُورَانِي اسْتِ. چُونِ اَنْ سَرِپُوشِ بَرِداشْتَه شُودِ اَنْ اِنْوَارِ سَاطِعِ گَرَدَدِ وَ عَالَمِ رَا رُوشَنِ وَ نُورَانِي فَرْمَايِدِ. اَنْبِيَاءِ وَ مَظَاهِرِ مَقْدَسَهْ دَرِ فَطْرَتِ وَ ذَاتِ، مِمْتَازِ از سَايِرِ خَلْقِ، خَلْقِ شُدِه اَنْدِ وَ چُونِ بَعَثِ وَاقِعِ شُودِ حَقَائِقِ ذَاتِ مَظَاهِرِ مَقْدَسَهْ الْهَيْهَةِ وَاضَحِ وَ اَشْكَارِ گَرَدَدِ."

پس جای تعجب نیست وقتی می خوانیم که حضرت باب در اوان طفولیت در سر کلاس اسرار مکنونه جمله بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ رَا بَرای معلمشان بیان می فرمایند و یا اینکه جمال ابهی در سنین شش یا هفت سالگی مکتوبی به این فصاحت و بلاغت به یکی از بستگان مرقوم می فرماید: "هُوَ الْمَحْبُوبُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ دَرِ سَايِهِ رَحْمَتِ رَحْمَانِي وَ قِيَابِ عِنَايَتِ سَبْحَانِي سَاكِنِ وَ مَسْتَرِيحِ بَاشِيْدِ. بَرِ حَسَبِ ظَاهِرِ مِنْ كُوجَكَمْ، خَطِ نَدَارْمِ وَلَكِنْ چُونِ اَيْنِ اُمِّي بَه سَدْرَهْ اَلْهِي مَتَمَسِّكِ اسْتِ بِي عِلْمِ مِي خُواندِ وَ بِي خَطِ مِي نُويَسَدِ وَ اَيْنِ دَرِ عَالَمِ بَاطِنِ نَزْدِ اَهْلِ بَصْرِ مَشْهُودِ اسْتِ. اَغْيَارِ از اَيْنِ سِرِّ اَگَهْ نَبُودِه وَ نِيَسْتَنْدِ."

محبوب عالم صص ۱۸۲ و ۱۸۳

مژده بادا مژده بادا مژده باد  
 نیمه شب شیراز در خوابی خوش است  
 اختران در وی بسان اخگرند  
 آسمان چون مجمری پر آتش است  
 نرم نرمک بادی از باغ بهشت  
 زاله گوئی بر گل نیلوفرند  
 شانه بر گیسوی سنبیل می زند  
 می وزد بر دامن صحرا و کشت  
 مرغ حق بر شاخه بیدی کهن  
 بوسه ها بر چهره گل می زند  
 با نسیم از حق همی رانند سخن  
 و ندر این آرامگه جز حق مجوی  
 تا بتابی در دلم چون آفتاب  
 سایه اندازی چو عنقا بر سرم  
 ای که باشد خاک پایت افسرم  
 این سخن با باد می گوید به راز  
 می نهد بر پای وی روی نیاز  
 ناله یا حق ز دل بر می کشد  
 ناگهان حق پرده از سر می کشد  
 صبح دم چون آفتاب دلفروز  
 جامه زر دوخت بر بالای روز  
 مؤذن مسجد بزد بانگ نماز  
 خلق بگشودند چشم از خواب ناز  
 قصه دوشینه با مژگان بگفت  
 همچو نرگس دیده خوبان شگفت  
 حق نقاب از چهره خود برگشود  
 اول ماه محرم رخ نمود  
 مژده بادا مژده بادا مژده باد  
 مرغ حق بر بیدبن گفتا به باد

## هو الله

ای خداوند، روحی در دلها بدم که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که بذکر تو دمساز شوند جانها را شور و ولهی ده و دلها را وجد و طربی بخش که هر دم روحی تازه یابند و به سروری بی اندازه رسند. ای خداوند مهربان، یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگان را به سبیل عنایت دلالت کنند. توئی مقتدر و توانا و شنونده و بینا ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۶

## به نام خداوند یکتا

اول فجر برخاستیم و به ارضی که به اسم حق مذکور است، توجّه نمودیم و چون داخل شدیم، جمیع را از کوثر لقا مسرور یافتیم. از هر یک از اشجار و ازهار و اوراق و اثمار، ندای " اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ " اصغاء نمودیم. یا اَيُّهَا الْمُقْبِلُ اِلَى الْاُفْقِ ، سُكْر بِيَانِ رَحْمَنِ بِي شَأْنِي اَشْيَايِ بَسْتَانِ رَا اِخْذْ نَمُوْدَه كِه هَر ذَرَّةٔ اَز ذَرَاتِ تَرَابِشْ بِي تَرَنَمَاتِ بَدِيْعَهٔ مَنِيْعَهٔ بِي ذِكْرِ حَقِّ جَلِّ جَلَالُهٗ مَشْغَوْلَنْد . امروز روزی است که جمیع مقرّبین و مخلصین لقای او را از حقّ جَلِّ جَلَالُهٗ مَسْئَلْتِ مِي نَمُوْدَنْد و کتب الهی بر این گفتار شاهد و گواه. طوبی از برای نفوسی که به اصغای ندا فائز شدند و به مشاهدهٔ افق مفتخر گشتند. چشم از برای امروز است و گوش از برای این ایّام؛ چه که ندای محبوب عالیمان مرتفع است و افق جمال به نور وجه، منور.

آیات الهی ج ۲ ص ۳۵۴

## لوح ولادت جمال اقدس ابهى

## الرؤف الكريم الرحيم

أَنْ يَا مَلَأَ الْعَيْبِ وَالشُّهُودِ أَنْ افْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا فِي ذَوَاتِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلُ الَّذِي فِيهِ حُسْرَتِ الْأَكْوَارِ وَ دَوَّرَتِ  
 الْأَدْوَارُ وَ بُعِثَتِ اللَّيَالِي وَ الْأَنْهَارُ وَ مِيقَاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ فَيَا بُشْرَى لِمَنْ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِهَذَا الرَّوحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ .  
 وَ هَذِهِ لَيْلَةٌ قَدْ فُتِحَتْ فِيهَا أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ سُدَّتْ أَبْوَابُ النَّيْرَانِ وَ ظَهَرَ رِضْوَانُ الرَّحْمَنِ فِي قُطْبِ الْأَكْوَانِ وَ هَبَّتْ نَسَمَةُ اللَّهِ  
 مِنْ شَطْرِ الْعُفْرَانِ وَ آتَتْ السَّاعَةَ بِالْحَقِّ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ فَيَا بُشْرَى لِهَذَا اللَّيْلِ الَّذِي اسْتَضَاءَ مِنْهُ كُلُّ الْأَيَّامِ وَ لَا يَعْقِلُ  
 ذَلِكَ إِلَّا كُلُّ مُوقِنٍ بِصِيرٍ وَ قَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لَيْلَى الْقَدْرِ وَ نَزَلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَ الرَّوحُ بِأَبَارِيقِ الْكُوْنِ وَ التَّسْنِيمِ وَ فِيهِ زَيْنَ  
 كُلِّ الْجِنَانِ بِطِرَازِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ ...

فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ اسْتَوَى جَمَالُ الْقَدَمِ عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ وَ فِيهِ وُلِدَ مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ فَطُوبَى  
 لِمَنْ يَتَغَمَّسُ فِي بَحْرِ الْمَعَانِي مِنْ هَذَا التَّبْيَانِ وَ يَصِلُ إِلَى لَثَالِي الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ الَّتِي كُنِزَتْ فِي كَلِمَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُتَعَالَى  
 الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبْدًا لِمَنْ يَعْرِفُ وَ يَكُونُ مِنَ الْعَارِفِينَ قُلْ هَذَا فَجْرٌ نَزَلَتْ قِبَائِلُ مَلَأَ الْفِرْدَوْسِ ثُمَّ مَلَائِكَةُ الْقُدْسِ وَ مِنْهُمْ  
 مَنْ اسْتَعْرَجَ بِنَفْحَاتِ جَمَالِ اللَّهِ الْأَبْهَى إِلَى أَهْلِ مَلَأِ الْأَعْلَى وَ مِنْ هَذِهِ النَّفْحَاتِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ أُخْرَى بِأَكْوَابٍ مِنْ كُوْنِ الْبَقَاءِ وَ  
 يَسْفُونَ الَّذِيْنَهُمْ طَافُوا حَوْلَ مَقَرِّ الَّذِي فِيهِ اسْتَوَى هَيْكَلُ الْقَدِيمِ عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْأَكْرَمِ الْكَرِيمِ فَيَا بُشْرَى لِمَنْ حَضَرَ بَيْنَ يَدَيْهِ  
 وَ شَهِدَ جَمَالَهُ وَ سَمِعَ نِعْمَاتِهِ وَ حَيَّ قَلْبُهُ مِنْ كَلِمَةٍ الَّتِي خَرَجَتْ مِنْ شَفَاةِ الْمُقَدَّسِ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ الْمُنِيرِ قُلْ هَذَا فَجْرٌ فِيهِ  
 غُرِسَتْ شَجَرَةُ الْأَعْظَمِ وَ ائْتَمَرَتْ بِفَوَاكِهِ عِزِّ بَدِيعِ تَاللهِ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ مِنْهَا لِنِعْمَاتٍ إِذَا نَذَرْتُكُمْ يَا مَلَأَ الرَّوحِ بَعْضَ تَرَنَّمَاتِهَا عَلَى  
 مِقْدَارِكُمْ لِيَسْتَجِدَّكُمْ وَ يُقَرِّبَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ ...

ايام تسعه

## فیا حبّذا من هذالفجر

از حضرت رسول نقل است که فرموده اند: من در آسمان هفتم دریاهایی از نور دیدم که چنان می درخشید که دیده ها را خیره می کرد. (مضمون) حضرت بهاءالله در تفسیر آیه ای از سوره نور و نیز در لوح مخصوص ليله تولد خود و در بسیار الواح دیگر پوشیده نداشته اند که سپیده دم ولادت حضرتش منشاء درخشندگی خورشیدها در افق قدس می شود ( فیا حبّذا من هذالفجر الذی منه استشرقتم الشمس عن افق القدس) و همان حضرت است که از پس هزارها حجاب نور برون آمد و جهان را به انوار وجه خود روشن فرمود. حضرت بهاءالله نه فقط از منطقه نور بودند بلکه نام مبارکی را که در قریه بدشت به عنایت مبشر معظم اختیار فرمودند بهاء، یعنی روشنی بود و چنان که گویی آفتاب جهانتاب از پس پرده غیب برآمده باشد، قری را که در آن ولادت یافتند نورانی کردند به طوری که آن قرن به بزرگترین نتایج ذهن آدمی و اختراعات و اکتشافات بی سابقه آراسته شد و از همه قرون قبل و بعد ممتاز گردید. پس چه به جاست بیان آن حضرت که در لوحی خطاب به مانکچی صاحب آمده: "منم آفتاب بینش و دریای دانش؛ پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنایی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم."

پیام بهائی ش ۳۷۲ یادداشت ماه

## صبح امید دمید

حضرت بهاءالله در سپیده دم دوازدهم نوامبر ۱۸۱۷ (دوم محرم ۱۲۳۳) در خاندان میرزا عباس نوری در تهران متولد شدند تولدی که نه فقط عصری جدید در ادیان الهی گشود که سرآغاز تأسیس تمدنی بدیع برای عالم انسانی بود تمدنی روحانی. جناب میرزا عباس نوری ملقب به میرزا بزرگ در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و محمد شاه در سمت وزارت شاهزادگان این دودمان که در قلمرو ایشان بود با خوشنامی و صداقت در لرستان و کردستان خدمت کرده بودند و در آن عصر به خوشنویسی نیز شهره بودند. به موجب سال شمار بهائی به هنگام تولد حضرت بهاءالله جناب شیخ احمد احسائی در طهران بود و نیز در همان سال طاهره قره العین در قزوین در خاندانی از اهل علم متولد شد... حضرت بهاءالله در کودکی طفلی آرام بودند و در نوجوانی، بیشتر اوقات ایشان در تاگر مازندران می گذشت و نزد بزرگان آن زمان محبوب و محترم بودند. در سن پنج سالگی رؤیایی دیدند که در باغی پرندگان بر سر ایشان هجوم کردند اما آزاری نرساندند. جناب میرزا بزرگ تعبیر این خواب را از معبران خواستند. ایشان گفتند که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد معاندانی به مخالفت بر می خیزند اما کاری نتوانند کرد. جناب ابولقاسم افغان در مقاله ای نامه ای از حضرت بهاءالله نقل کرده اند به یکی از خویشانان که بعد از رؤیا نوشته شده یعنی در شش سالگی؛ دقت در متن این نامه حکایت از آن دارد که تعبیر معبران از رؤیای حضرت بهاءالله با حقیقت قرین بوده است و نیز این نامه مطلبی بسیار مهم را آشکار می سازد و آن این است که مظاهر الهی به فرموده حضرت عبدالبهاء در بطن اُم دارای مقام مظهریت الهی اند. در کلمات این نامه به وضوح ملاحظه می شود که فیض الهی در روح و هویت حضرت بهاءالله متجلی بوده است و این حقیقت نافی اندیشه ای



است که برخی گمان کرده اند که مقام و مأموریت حضرت بهاءالله با نزول وحی الهی بر قلب آن حضرت در سیاه چال طهران آغاز شده است. متن این نامه این است: "هو المحبوب إن شاءالله در سایه رحمت رحمانی و قباب عنایت سبحانی ساکن و مستریح باشید. بر حسب ظاهر من کوچکم، خط ندارم ولکن چون این اُمی به سدره الهی متمسک است بی علم می خواند و بی خط می نویسد و این در عالم باطن نزد اهل بصر مشهود است. آغیار از این سیر آگاه نبوده و نیستند." رمز مکنون در این تمسک به سدره الهی با اظهار امر خفی حضرت بهاءالله (تابستان ۱۸۵۲) به عده ای معدود گشوده می شود و در باغ رضوان بغداد بر اهل بیان آشکار گشته (۱۸۶۳) در دوره اسلامبول تا عکا اعلان عام می یابد.

پیام بهائی ش ۳۷۲ ص ۶۰۵

### قریه مبارک تاکر

نور موطن اصلی حضرت بهاءالله است. جناب میرزا بزرگ والد گرامی حضرت بهاءالله گر چه در طهران منزلی عالی داشتند، اما در تاکر نور نیز به روایت تاریخ نبیل زرنندی املاک داشتند و قصر بزرگی بنا کرده بودند. فرش های گرانبها و اثاث هنگفت در آن قصر موجود بود. نبیل می گوید روزی حضرت بهاءالله این بیانات را فرمودند و من از لسان مبارک شنیدم. فرمودند: "وزیر مرحوم منزلی عالی داشتند که همگانیشان از این جهت رشک می بردند..."

... نور بخصوص قریه تاکر چون موطن جمال مقصود و مهد رجال مهمه این آئین نازنین و موطن و مسقط الرأس مؤمنین اولیه امر بوده است بدین مناسبت از سنه ۱۲۶۸ هجری قمری به بعد همیشه تحت مراقبت و کنترل مأمورین دولت ناصرالدین شاه قرار گرفته و به موجب فرمان صادره شاهی در سنه ۱۲۹۳ هجری قمری نظارت در قریه تاکر مستقیماً به امین السلطان محول گردید و مشارالیه نیز شخصی را از جانب خود برای مواظبت اهلی قریه تاکر گمارده است و منظور از این کنترل این بوده که مبادا اهالی مانند سابق به دیانت جدید پیروی نمایند و این رویه تا آخر ایام حیات شاه متوالیاً ادامه داشته است. به طور کلی فرد فرد اهالی قریه تاکر زیر نظر و بازرسی دولت وقت بوده اند... بنا به گفته نبیل زرنندی سیلی عظیم در قریه تاکر با شدت تمام مهاجم گشت و نصف قصر جناب وزیر را خراب کرد. با آنکه اساس این بنا در نهایت درجه استحکام بود جریان سیل بدنه زیباتر قصر را منهدم ساخت. هر چه اثاث و امتعه فاخر و ثمین بود محو و نابود گشت. پس از مدت زمانی سقف این خانه را میرزا ابوطالب خان خراب و بعداً میرزا محمد هادی پسر ازل به اتفاق مادر خود درب و تیرهای سقف را در آورده و به جای دیگر منتقل نمود و محل این خانه یک تل خاکی بوده است که به امر حضرت عبدالبهاء مرحوم میرزا فضل الله نظام الممالک نقشه اصلیه را که یادش بود ترسیم و به حضور مبارک می فرستد و هیکل مبارک وعده می فرمایند که روزی وسائل فراهم و به صورت اصلیه ساخته خواهد شد. در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ شمسی که آقای محسن اساسی حضور مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لترتبه الفدا مشرف می شود هیکل مبارک امر می فرمایند که بیت تاکر را طبق نظر میرزا فضل الله بسازند. ایشان هم از خودگذشتگی بی سابقه ای نشان داده و کمر همت برای ساختمان آن می بندد و با عدم وسایل در محل و صرف مبالغی گزاف زحمات زیادی را متحمل گشته تا این که ساختمان را به صورت اصلیه می سازد... پس از انقلاب اخیر ایران بیت مبارک حضرت بهاءالله در تاکر به دست ظلم و نادانی جهال ویران گشته.

پیام بهائی ش ۲۲۸ صص ۲۸-۳۰

ولادت تو، جهان را تولدی دیگر

ای آن که در دو جهان نیست غیر تو رهبر  
 رسالت تو که بود از ازل نوید بزرگ  
 چنان پدیده ندیدست چشم دهر به خویش  
 ولادت تو به آزادگان مبارک باد  
 هر آن که زنده شد از آن دم مسیحائی  
 در آستان تو ای برگزیده یزدان  
 شگفت نیست حسودان فتاده در تب و تاب  
 بر این لطیفه گواهند جمله اهل نظر  
 برسم تهنیت (الهام) این ترانه سرود  
 امید آن که پذیری ز فانی مُضطَر  
 فرهمند مقبلین (الهام)

مناجات خاتمه

هُوَ اللَّهُ

ای خداوند یکتا ای پروردگار بیهمتا ستایش و نیایش تو را که این اکلیل جلیل را بر سر این ضعفا نهادی و این رداء عزّت ابدیه را بر دوش این فقرا دادی پرتو تقدیست بر هیکل ترابی زد انوار جهان ابدی ظاهر شد شعلهء عنایتت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات جاودانی داد شکر تو را بر این موهبت و بر این عنایت و بر این رحمت که این ضعفا را به آن مخصّص داشتی توئی کریم و رحیم و مهربان . ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۱۴۴